

## وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

### فصل چهاردهم

#### (بخش 51)

### طرح مذاکره با گروه طالبان و ترفند های سیاسی

پس از تدویر کنفرانس بین المللی کابل بود که حامد کرزی و تیم کاری اش، باساس سیاستها و لزوم دید پنهانی کشورهای قدرتمند (امریکا و بریتانیا و متحدان اروپایی شان)، تشکیلی را بنام " شورای عالی صلح" ایجاد کردند. بر محور این شورا، یکتعداد از ملاها، مولوی ها و " علمای دینی " و در عین حال، عناصری که از نظر فکری با گروه طالبان و سایر تنظیم های مذهبی موافق بودند، گرد آورده شدند تا پروسه مذاکره و آشتی و " برادری" با گروه طالبان (بخشهای چندگانه آن و بخشی از حزب اسلامی گلبدین) را به پیش بَرند. چون باساس کنفرانس لندن، مقدار کافی پول هم در این راستا اختصاص یافته بود، بنابراین، برای عده یی از فرصت طلبان و استفاده جویان، سهمگیری در این شورا سودمند و دلگرم کننده بود، چنانکه در ابتدا صبغت الله مجددی که رییس مجلس سنا هم بود، با جدیت خواهان ریاست این شورا گردید، در حالیکه برهان الدین ربانی رهبر حزب بنیادگرای جمعیت اسلامی نیز تلاش بخرچ میداد تا به کرسی این شورا نایل آید،

مگر حامد کرزی توانست با استفاده از دیپلماسی خاص خودش، مجددی را از ادامه جدال منصرف ساخته و ربانی را به کرسی این شورا نصب کند.

باساس گزارش تاریخی ششم ماه اپریل سال 2011م سایت انترنتی بخش فارسی بی بی سی، مقام های امریکایی، موازی با سایرکشورهای غربی، مبلغ پنجاه ملیون دالر دیگر برای " شورای عالی صلح" تخصیص دادند تا ظاهراً در راه رسیدن به مقصد (معامله وسازش با گروه طالبان) از آن استفاده صورت گیرد. و درسالهای بعدی گفته شد که حتا مبلغ یک ملیارد دالر(?) از طریق این شورا، تحت عنوان روند صلح بمصرف رسیده است. ولی هیچ سند مؤثق راجع به مخارج چنین پول گزاف انتشار نیافت تا درج این صفحات می گردید.

### اقدامات مخفیانه امریکا وانگلیس برای مذاکره با گروه طالبان

نشریه انترنتی " امید وطن " از قول یکی از روزنامه های کابل نوشت : " امریکا قصد دارد به طور رو در رو با طالبان مذاکره کند و بارها به این گروه پیشنهاد داده است تا طی معامله ای، کنترل چند ولایت جنوبی افغانستان را بپذیرند. . . همزمان، امریکا در شمال افغانستان، اختلافات قومی را دامن میزند و در همین راستا به برخی از قوماندانان سابق کُمرک مالی میکند. . . امریکا در شمال افغانستان با گروه های مختلفی تماس برقرار کرده و به تازه گی، تردد مقامات نظامی و سیاسی این کشور به شمال افغانستان افزایش یافته است. . . برخی از قوماندانان شمال افغانستان با مقامات امریکایی در دویی مذاکراتی را در همین راستا انجام داده اند. . . امریکا در پی تجزیه افغانستان است " (210)

نشریه شپیگل چاپ آلمان نوشت: " مذاکراتِ محرمانهٔ امریکا و نماینده گانِ گروه طالبان در آلمان صورت گرفت و مایکل اشتاینز نمایندهٔ ویژهٔ برلین در افغانستان بعنوان میانجی این مذاکرات بود که سومین و آخرین دور آن در بیست و هشتم ماه می در آلمان برگزار شد. " (211)

نشریهٔ " شپیگل" افشا علاوه نمود که " طالبان برای انجام مقاصدِ خود از نیرو های آلمانی استفاده مینمایند." و کارشناسانِ امورگفتند که " طالبان نو ظهور که قدرت شان نیز بسیار زیاد میباشد، از سوی برخی از اروپاییان سازماندهی میشوند که هنوز هدف اصلی از این اتحاد معلوم نشده است. " (212)

نزدیکی مجدد امریکا با گروه طالبان و سلسلهٔ امتیاز دهی سیاسی برای آنان، تا آنجا ادامه پیدا کرد که روزنامهٔ " تایمز" لندن نوشت: " دولت امریکا با طرح تشکیل دفتر طالبان در قطر تا پایان سال جاری میلادی موافقت کرده است... این اقدام، باهدف شروع مذاکراتِ صلح غرب با گروه شبه نظامی طالبان صورت میگیرد. با این امید که افتتاحِ دفترِ طالبان در قطر به پیشرفتِ مذاکرات برای ایجا دِ صلح بین طالبان و دولت و پایانِ بحرانِ در افغانستان کمک کند. . . . " (213)

گفته شد که اگرچنین چیزی تحقق یابد، دفترِ طالبان تحت عنوان " امارت اسلامی افغانستان"، اولین نماینده گی سیاسی به رسمیت شناخته شدهٔ بین المللی این گروه از زمان سقوطِ شان در سال 2001 میلادی یا پس از ده سال "جنگ امریکا علیه تروریسم" خواهد بود. این گزارش درحالی منتشر شد که فقط یکروز پس از آن

(سیزدهم ماه سپتمبر)، گروه طالبان، حملات شدید تروریستی علیه سفارت امریکا و پایگاه " ناتو" در کابل را به راه انداختند. باساس گزارشهایی که در همان روز از کابل رسید، گفته شد که حمله کننده گان، با استفاده از یک عمارت نیمه کاره واقع در سه صد متری سفارت امریکا و استعمال سلاح های ثقیل به این عمل خونین مبادرت ورزیدند که تلفات جانی و مالی سنگینی را در قبال داشت. همچنان، در عین روزیکه گزارش مربوط به پذیرش دفتر گروه طالبان در " قطر" انتشار یافت، حمله مسلحانه و خونین دیگری توسط گروه مذکور علیه محل استقرار نیروهای "ناتو" در سید آباد ولایت وردک صورت گرفت که در اثر آن دو نفر کشته و حدود یکصد نفر دیگر زخمی شدند.

یکی از جنرالان پیمان ناتو، در آستانه دیدار " کلتنن" رییس جمهور وقت امریکا از اسلام آباد اظهار داشت که " نامه ملا عمر را که در خاک پاکستان مخفی شده، بدست آورده است که در آن برای پیروان خویش دستور داده تا علیه خارجی ها تا دم مرگ بجنگند، کارمندان افغانی مؤسسات خارجی به شمول زنانی را که برای متحدین معلومات تهیه مینمایند، به قتل برسانند..."

از آنجا بیکه حکومت انگلستان، طراح اصلی تجزیه هند و ایجاد کشوری بنام پاکستان در منطقه بوده و پس از آن نیز نه تنها خود، نقش حامی جدی سیاسی در قبال حکومت نو بنیاد پاکستان را بازی نمود، بلکه ایالات متحده امریکا را نیز در جهت کمک های مالی و حمایت های سیاسی - نظامی برای پاکستان متمایل گردانید، تا آنجا که ایالات متحده امریکا، عضویت کشور نو بنیاد پاکستان را در پیمان های نظامی "سنتو" و " سیاتو" پذیرفت، یعنی پاکستان را بمثابة متحد

ستراتژیک خویش برگزید، خط تحمیلی " دیورند" را بعنوان مرز بین المللی به رسمیت شناخت، غرض مقابله مؤثر با نفوذ " اندیشه های کمونیستی" شوروی دیروز، ارتش پاکستان را با مدرن ترین وسایل و وسایط جنگی مجهز نمود تا اسرائیل دیگری باشد در پیکر بر اعظم آسیا. با همین دلگرمی ها و همکاریها بود که انگلیسها در سالهای اخیر، بمثابة رکن عمده ماشین پروژه " طالب " سازی در خاک پاکستان و عامل مؤثر در گونی اوضاع سیاسی - اجتماعی افغانستان نقش بازی کردند. بنابراین، از همان وهله نخست که قرار بر آن شد بساط امارت طالبی در افغانستان بر چیده شود، این کشور (بریتانیا) با یک چرخش دیپلماتیک ظاهراً ضد گروه طالبان، سهم فعال نظامی، مالی و استخباراتی بعنوان متحد وفادار امریکا و پیمان نظامی ناتو در افغانستان اتخاذ نموده به تعداد پنج تا هشت هزار سرباز مسلح شان را در ولایت هلمند جابجا کردند. این سهمگیری فعال و چرخش دیپلماتیک، علاوه از آنکه وجود طرح ها و برنامه های مشترک و محرمانه دو کشور (امریکا و انگلستان) در منطقه را تداعی میکرد (و میکند)، در عین حال، بمنظور آن بود که این کشور بتواند از یکطرف در جریان تحولات افغانستان و منطقه حضور مستقیم داشته و در مواقع لازم، ممد و حافظ گروه طالبان و سایر دسته های مسلح " گپ شنو" و دستور پذیر باشد و از سوی دیگر، در تقسیم غنائم جنگی، ذخایر طبیعی و منفعت برداری های سیاسی - استراتژیک در افغانستان و منطقه، از حریفان عقب نماند. و اما، طوریکه در صفحات گذشته نیز توضیح دادیم، نیروهای این کشور، در عین حالیکه بنام " جنگ علیه تروریسم" در کنار نیرو های امریکایی و متحدان اروپایی اش وارد افغانستان گردید و عمدتاً در ولایت هلمند، واقع در جنوب غرب افغانستان، یعنی در داغ ترین منطقه " جنگ علیه طالبان" جا بجا شدند، با اساس اسناد مؤثق و گزارش های تأیید شده، روابط صمیمانه و اما، (سری) شان با گروه طالبان را حفظ نمودند. در همین راستا بود که جنرالان نظامی و کارمندان عالی رتبه حکومت انگلستان برای نخستین بار شعارهای " بیهوده " بودن جنگ علیه طالبان ، " ضرورت درپیش گرفتن راه مذاکره و مصالحه با این گروه ، " شکست

نظامی ناتو در افغانستان" و " جنگ، پیروزی ندارد" را به زبان آورده و بخورد مطبوعات غرب دادند، اصطلاح " گروه شورشی" را به جای گروه تروریستی در برابر طالبان بکارگرفتند و سعی بخرچ دادند تا با تلاشهای موزیا نه سیاسی، تبلیغاتی و اطلاعاتی، گروه متذکره را بمتابۀ یگانه نیروی بدیل درمقابل حکومت کرزی و آیندۀ افغانستان بشناسانند. حتاموازی بدان، همین نیرو های مسلح انگلیس، بجای آنکه علیه گروه طالبان بمتابۀ گروه تروریست و جزلایتجزای سازمان تروریستی (القاعده) برزمنند و آنها را از شهر ها و مناطق مختلف عقب برانند، ولسوالی (شهرک) موسی قلعه مربوط ولایت هلمند را درسال 2006م بگونه خود سرانه و مرموز به گروه مذکورتحویل دادند. نیز، گزارشهای دیگری ازقول مردم محل بیرون داده شد مبنی برپروازها ونقل وانتقالات شبانه وسؤال برانگیزهلیکوپترهای انگلیسی و حتا تجهیز و تسلیح گروه طالبان ازطرف آنها. چنانکه رسانه های افغانستان درماه اپریل سال 2008م اطلاع دادند که " نیرو های ناتو، چند کانتینر مرمی و مواد خوراکه را پهلوی خانه یکی از فرماندهان طالبان در ولایت زابل، از هوا پرتاب کرده اند. " همچنان شفیق سادات معاون کمیسیون اموردفاعی و تمامیت ارضی پارلمان افغانستان گفت :

**" قرار اطلاع مؤثق، ساعت 12 روز پنجم حمل، چند فروند هلیکوپتر باربری حامل چند کانتینر بود که آنها را در نزدیک خانه شخصی بنام حاجی آقای کرتود در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل برای نیرو های مخالفین پیاده کرد، یک کانتینر را باز کردند که در داخل آن مقداری مرمی و وسایل خوراکه بود و دو کانتینر**

دیگر را باز نکردند که معلوم نیست در بین آن سلاح بوده یا پول. "

(214)

علاوه از پیشبرد برنامه های خاص و پشت پرده مقام های انگلیسی در افغانستان، سران و کارمندان ارشد ملکی و نظامی آن کشور، هرازگاهی اظهارات دشمنانه، توهین آمیز و سؤال برانگیزی نیز علیه مردم افغانستان بعمل آورده اند. مثلاً، " لیام فاکس" وزیر دفاع انگلیس در سال 2010م طی یک مصاحبه گفته بود که " باید بین اهداف نظامی و انسان دوستانه فرق گذاشت. . . برای تدوین سیاست آموزش و پرورش در یک کشور ورشکسته قرن سیزدهمی، یعنی افغانستان، حضور نداریم. ما در اینجا برای آن هستیم که مردم بریتانیا و منافع جهانی ما تهدید نشوند..." (215)

همچنان، سفیر انگلستان در کابل، در سال 2006 با صراحت گفت که " هنوز صحبت از دموکراسی در افغانستان بسیار زود هنگام است و ما در افغانستان، نیاز به دیکتاتوری عاقل { نوع طالبی } داریم که با ما کنار بیاید..."

"شبکه اطلاع رسانی افغانستان"، متعاقب چنین اظهارات، مطلبی را بدین سان به نشر رسانید: " ..تاکنون در جنگ افغانستان و روند مبارزه با تروریسم، آدرسهای مختلف مقصر دانسته شده است و بیشترین پیکان انتقادمان به سوی پاکستان حواله شده است که این کشور مقصر اصلی بحران و فعالیت نیروهای تروریستی در کشور است. در این شکی نیست که پاکستان و به ویژه، دستگاه استخباراتی آن، مولد گروه طالبان و از حمایت کننده گان محوری این گروه به

شمار می رود، اما چرا تا امروز از نقشِ سنگین و پنهانِ انگلستان در خصوص حمایت گسترده‌ی آن کشور از دسته‌ی بزرگ نیروهای تروریستی طفره رفته ایم و یا هم این چالشِ بزرگ را با ارائه‌ی چند جمله‌ی عوام فریبانه دست کم گرفته ایم؟ انگلیسها نه تنها در یک دهه پس از سرنگونی طالبان، بلکه از گذشته‌های دور منبع آفتها و رنجهای فراوان برای مردم این دیار بوده اند. این کشور همیشه از سیاست " تفرقه بیانداز و حکومت کن" برخوردار بوده و مناطق درد سر ساز و مورد منازعه زیادی را پس از شکست امپراتوری اش در جهان به میراث گذاشته است که این مناطق گنگ، زمینه‌ی موجودیت دایمی آن کشور در مسایل جهانی را به گونه‌ای رقم میزند. اگر از تمامی اعمال سیاست های چند پهلوی بریتانیا در کشورهای گوناگون تنها فهرست وار هم نام ببریم، سخن به درازا خواهد کشید که اندر این باب کتابها نوشته اند. علاوه بر اینها، انگلستان یکی از طرفهای محوری شکل گیری گروه متحجری بنام طالبان به شمار میرود. پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر و حضورِ نظامی سنگینِ امریکا در افغانستان، برداشتها بگونه‌ای بود که گویا انگلیسها دست از حمایت طالبان برداشته و شریکِ راستینِ روندِ مبارزه با تروریسم شده اند، اما این موضوع همیشه در بین شک و گمان در نوسان پیش رفته و هیچگاه به مرزِ یقین نرسیده است. مقام های انگلیس در یک دهه پسین در برابر پدیده‌ای بنام طالب، بگونه‌ای رفتار کرده و موضع گرفته اند که نمیشود شمشیرِ اتهام و بی باوری را از سمت شان کنار کشید. تا زمانیکه هشت هزار نیروی انگلیسی مسئولیتِ امنیتِ ولایتِ هلمند را به تنهایی در دست داشتند، این ولایت به مرکزِ مطمئنِ تجمعِ هزاران جنگجوی داخلی و خارجی تبدیل شده بود. هشت هزار



نیروی انگلیسی در چند سال قادر نشدند چند منطقه ی کوچک را به صورت کل از وجود مخالفین مسلح پاکسازی کنند تا اینکه امریکایی ها به فعالیت مشکوک این گروه ها پی برده و قسمت زیادی از نیرو های انگلیسی را از هلمند به مناطق دیگر فرستادند که این مساله باعث بر انگیختن بحث های مختلف نسبت به ماهیت ماموریت نیرو های بریتانیایی در افغانستان گردید.... در روز هایی که دامنه ی جنگ به شمال کشور کشانیده شده و مساله ی انتقال مخالفین توسط هلیکوپترهای نیرو های خارجی به میان آمد، در همان زمان قسمت اعظم اتهام نیز به سوی نیرو های انگلیسی دراز گردید، چرا که آگاهان و حتی مردم عادی حق داشتند با توجه به فعالیتهای مشکوک انگلستان در کشور، در وهله نخست انگلیسی ها را عامل این کار بدانند. پیش از اینکه مساله ی انتقال مخالفین توسط هلیکوپتر های نیرو های خارجی پیش آید، بر اساس اطلاعات روزنامه ی ماندگار؛ رییس جمهور کرزی در یک اقدام بی سابقه و حتی شجاعانه، دو دیپلمات انگلیسی را که متهم به جاسوسی و فعالیت های پنهان شناخته شده بودند از کشور خارج کرده و " پدی اشدون" انگلیسی را که به حیث نماینده سازمان ملل پیشنهاد شده بود نیز رد کرد. مقام های انگلیسی بارها از بازگشت دو باره طالبان به ساختار سیاسی افغانستان حرف زده و حتی گفته میشود چندین بار میزبان برخی از سران طالبان بوده اند، در این باره عربستان، پاکستان و کشور انگلستان در یک خط موازی در حرکت هستند. در این روز ها دیده میشود که یکبار دیگر، لندن میزبان شماری از مقام های پیشین گروه طالبان مانند ملا عبدالسلام ضعیف است ... " (216)

بهمین سلسله، در ماه مارچ سال 2011م کمیته امور خارجه پارلمان بریتانیا تشکیل جلسه داده و در پایان این جلسه اعلام نمود که " ادامه فشار بر طالبان بی نتیجه است ". ریچارد اوتاوی مسوول کمیته مذکور اظهار نمود که : " آنچه ما میخواهیم بگوییم اینست که هر یک روزیکه ما می جنگیم روزی است که میتوانیم آنرا صرف گفت و گونماییم . . . درحال حاضر به تشدید فعالیت های سیاسی نیاز است نه به فشار بیشتر نظامی. . . شواهد نشان میدهد که عملیات شدید ضد شورش که درحال حاضر علیه شورشیان در افغانستان در جریان است، موفق نخواهد شد. " (217)

مقام های بلند پایه سایر کشورهای غربی و ذیدخل در امور افغانستان نیز، علی رغم آنکه سعی بخرچ میدادند تا اصل نیت و مکنونات استعماری شان را پنهان نگهدارند، ولی گاهگاهی، نیت خصمانه آنها از لابه لای حرفها و اعمال آنها بیرون میزد. مثلاً، "گوئیدو وستروله" وزیر امور خارجه آلمان ضمن یک سخنرانی در کابل گفت : " اهداف اصلی حضور ما در افغانستان، حفر چاه و ساخت شفاخانه نبوده هدف اصلی حضور سربازان ما در افغانستان، دفاع از آزادی و امنیت است ... " (218)

(بلی ! آزادی و امنیت مورد نیاز سرمایه ها و خیابانهای خودشان وبس. دریک گزارش دیگر که روزنامه "ماندگار" چاپ کابل از قول سعدالله ثابت سناتور افغانستان آنرا به نشر رسا نید، گفته شد که : " خارجی ها ی مقیم افغانستان، شبه نظامیان چینی را در مناطق " ارچی" و " آق تاش" در شمال کشور جابجا کرده اند. " (219)

علاوه از آنکه صدراعظم، وزیر دفاع و جنرالان نظامی انگلیس در جریانی سالهای پس از 2001م اظهارات مختلف و نومیید کننده یی پیرامون اوضاع جنگی افغانستان ابراز داشته و به کرات از " باقی ماندن نیروهایشان از سی تا پنجاه سال دیگر" در خاک افغانستان سخن گفتند، در ماه می 2011م جنرال " ریچاردز" قوماندان اردو و جنرال " سرپیتر وال" فرمانده نیروی زمینی آن کشور، ضمن پاسخ دهی برای نماینده گان پارلمان انگلیس، یکبار دیگر صراحتاً گفتند که " اعزام نظامیان انگلیسی در هلمند، آنها را در گیر یکی از سخت ترین جنگها از زمان جنگ جهانی دوم کرد... . آماده ی واکنش بودیم، ولی توقع نداشتیم این واکنش به این شدت باشد... . طالبان را دست کم گرفته بودیم و... " این چنین اظهارات، معنی و پیام خاص دیپلماتیک و غیر مستقیم نیز در خود نهفته دارد و آن عبارت از این خواهد بود تا بدین گونه، برای گروه طالبان و تروریستهای مسلح در خاک افغانستان و پاکستان روحیه بیشتر جنگی ببخشد و آنان را برای جهانیان بزرگتر از آنچه هستند به نمایش بگذارد.

"گوردون براون" صدراعظم وقت انگلستان در سفری که در اواخر ماه می سال 2009م بکابل داشت، رسماً از حضور " پنجاه ساله " نیرو های انگلیس در افغانستان سخن بمیان آورد.

جا دارد در همین رابطه تذکر داده شود که روزنامه " پیمان ملی"، از قول یک منبع محرم بریتانیا که توسط "هارون امیرزاده" ترجمه شده بود، چنین نوشت: "یک

خطر خیلی جدی وجود دارد که مناطق شرقی و جنوبی افغانستان که تاحال چندان دولت کابل بر آنها کنترل نداشت، بحیث دیفاکتو به مناطق آزاد مبدل شوند. این در واقع، شبح کنفدراسیون دولت جنگ سالاری که در حال شکل گرفتن در مناطق قبایلی پاکستان است را نشان میدهد که با الحاق مناطق قلمرو جنوبی افغانستان گسترش خواهد یافت . . . واقعت اینست که یجاد دولت - ملت از مردم افغانستان در حدود مرز های بی کنترل و نامشخص اصلاً یک خواب بیش نخواهد بود" نشریه مذکور متعاقباً نوشت که : " همچنان مذاکرات سپردن اختیارات ده ولایت جنوبی افغانستان به طالبان که تا بحال شایعه آن وجود داشت، سرانجام بطور رسمی از طرف طالبان مطرح گردید. این طرح طالبان در واقع گامی رسمی و عملی بسوی ایجاد کنفدراسیون امارت متحده طالبان و تجزیه افغانستان و پاکستان است . . ." (221)

---

نشریه انترنتی " جاودان" به نقل از روزنامه " ماندگار" چاپ کابل چنین نوشت :  
" ... در پی مذاکرات صلح با طالبان، حکومت افغانستان حاضر شده است که برخی از ولایات جنوبی افغانستان را به طالبان واگذار کند..." (222)

"جاودان" باز قول یک عضو " شورای عالی صلح" نگاشت : " با اجرای این طرح، طالبان در ده ولایت جنوبی افغانستان به گونه ی رسمی مستقر خواهند شد و به نحوی امارت اسلامی را در این ولایات برپا میکنند... {در اینصورت} با توجه به حمایت گسترده ی آن کشور {پاکستان} از طالبان، دیگر روشن است که

با واگذاری جنوب افغانستان به طالبان، پاکستان، جنوب افغانستان را بخشی از خاک خود تلقی خواهد کرد و هرگونه کار روایی بی را که دلش بخواهد در این مناطق محقق خواهد ساخت ... " (223)

---

البته واگذاری ده ولایت جنوب غربی یا جنوب شرقی کشور برای گروه طالبان، تنها طرح یا نظر حکومت افغانستان نبود، بلکه برای نخستین بار، برخی از تئوریسن ها و استراتژیست های امریکایی و انگلیسی، چنین طرح تجزیه طلبانه را طی سخنرانی ها و مصاحبه های خویش نه در لفافه، که حتا بگونه بسیار آشکار بیان داشتند.

رئیس سابق سازمان جاسوسی انگلیس (ام-5) طی مصاحبه بی با خبرگزاری بی بی سی اظهار داشت که: " مذاکره، راهی برای پایان مبارزه با تروریسم است . . . حملات یازده سپتمبر سال 2001 جرم بود نه اقدام جنگی ... نهایتاً باید با گروه های تروریستی به مصالحه ای سیاسی رسید. . . دستگاه های استخباراتی امریکا و انگلیس در حال بررسی این میباشند که با چه کسانی صحبت کنند؟ چگونه با آنها صحبت کنند و در باره چه چیز هایی بحث کنند؟ "

باید گفت که در سالهای نخست "جنگ علیه تروریسم" و اشغال افغانستان توسط نیروهای ناتو و امریکا، کاخ سفید تمایلی به مذاکره با گروه طالبان و جست و جوی راه حل سیاسی نداشت، چنانکه برای مدتی هم بخاطر اعمال سیاست های مزورانه و طالب دوستانه انگلیسها در هلمند، رنجشهای خاص سیاسی و دیپلماتیک بروز کرد که آنها را از انظار و افکار عامه پنهان نگهداشتند، اما عاقبت، امریکایی ها، بخصوص پس از رویکار آمدن " باراک اوباما " بحیث رئیس جمهور آن کشور، به جبهه طالب دوستان انگلیسی و طرفداران مذاکره با گروه مذکور پیوسته و در سال

1911م رسماً اعلام کردند که " حاضران برای آنکه روند مذاکره با طالبان  
مسیر مشخصی بیابد، یک آدرس مشخص برای آنان در نظر بگیرند." و این "  
آدرس مشخص " هم همان دفتر طالبان در دوهه پایتخت شیخ نشین قطر بود که بعداً  
بصورت رسمی گشایش یافت. (ادامه دارد)